

## کتیبه‌ای در سایه (کتیبه نو یافته هخامنشی موسوم به DNF)\*

سهیل دلشاد (دانشجوی دکتری رشته ایران‌شناسی، دانشگاه برلین)

مجتبی دورودی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شیراز)

**چکیده:** نقش رستم از جمله مکان‌هایی است که بخشی از مهم‌ترین یادمان‌های به‌جامانده از فرمانروایی‌های دوران باستان را در خود جای داده است. سهم هخامنشیان و آثار به‌جامانده از آنان علاوه بر بنای سنگی موسوم به کعبه زردشت، چهار آرامگاه سلطنتی است که تنها یکی از آنان یعنی

---

\* نگارندگان لازم می‌دانند از همکاری و همفکری افرادی که در تهیه نسخه انگلیسی این مقاله که در مجله *Arta* به‌صورت برخط منتشر شده است سپاسگزاری نمایند و نیز قدردانی خود را از آقایان ووتر هنکلن (W.F.M. Henkelman)، متیو استلپر (M.W. Stolper)، پارسا دانشمند، مارک گریسون (M.B. Garrison) و رودیگر اشمیت (R. Schmitt) و خانم الیزابت تاگر (E. Tucker) که بر نسخه آغازین مقاله یادداشت‌های ارزنده‌ای نوشتند، ابراز دارند. نگارندگان از مارتین کومل (Martin Joachim Kümmel) برای راهنمایی‌های ایشان در تحریر فارسی باستان کتیبه و همچنین از یوهانس هکل (Johannes Hackl) برای نظرات ارزنده‌شان در تحریر بابلی هخامنشی تشکر می‌کنند.

بایسته است از استاد گرامی سید احمدرضا قائم‌مقامی که با پیشنهادات خود در مورد تحلیل تحریر فارسی باستان کتیبه کمک شایانی به نگارندگان نموده‌اند و نیز از خانم مانده‌السادات پزشک برای زحماتی که در ترسیم کتیبه کشیده‌اند، از صمیم قلب سپاسگزاری نمایم.

بخشی از تصاویر مورد استفاده در این مقاله به جناب محمدعلی مصلی نژاد تعلق دارد و علاوه بر این ایشان از مراحل آغازین این پژوهش یعنی آبان‌ماه تا پایان کار نویسندگان یاریگر نویسندگان بوده‌اند، زحمات و یاری‌هایشان را سپاس می‌گوییم. از جناب آقای حمید فدایی، ریاست محترم محوطه میراث جهانی تخت جمشید، سپاس ویژه داریم، بی‌تردید بدون کمک صادقانه ایشان و زحمات همکارانشان تألیف این کار پژوهشی به شکل کنونی ممکن نبود.

آرامگاه داریوش اول کتیبه‌هایی به خط میخی دارد که بنابر تحلیل محتوایی آنان از سوی پژوهشگران با نام‌های DNA، DNb، DNc، DNd و DNe شناخته می‌شوند. در تاریخ یکم آبان‌ماه سال ۱۳۹۷ کتیبه‌ای جدید از همین مجموعه بر سطح آرامگاه شناسایی شد و بنابر ترتیب شناسایی کتیبه‌های آرامگاه داریوش، آن را می‌توان Dnf نامید. پژوهش حاضر علاوه بر اینکه به معرفی این کتیبه و چگونگی شناسایی آن می‌پردازد با ارائه تحلیل و ترجمه از هر سه تحریر آن به رابطه بین کتیبه و نقش برجسته مرتبط با آن خواهد پرداخت. همچنین، در مقاله حاضر به جدیدترین پژوهش‌های مرتبط با محتوای این کتیبه اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نقش رستم، داریوش اول، هخامنشیان، کتیبه‌های شاهی، مقابر هخامنشی

## ۱. مقدمه

محوطه باستانی نقش رستم از جمله محوطه‌های تاریخی پرآوازه استان فارس در ایران به‌شمار می‌رود که در حدود شش کیلومتری شمال غربی تخت جمشید، در جهت جنوبی حسین کوه قرار دارد. سهم هخامنشیان و آثار به‌جامانده از آنان علاوه بر بنای سنگی موسوم به کعبه زردشت، چهار آرامگاه سلطنتی است. در میان این چهار آرامگاه، تنها آرامگاه داریوش اول پذیرای کتیبه‌های شاهی هخامنشی شده است. بنابر ترتیب پژوهشی این کتیبه‌ها و همچنین اندازه متن آنها از کدهای DNA، DNb، DNc، DNd و DNe برای شناسایی این کتیبه‌ها استفاده شده است.<sup>۱</sup> نخستین کتیبه سه‌زبانه که در سمت چپ و پشت سر داریوش دیده می‌شود به DNA موسوم است که محتوای آن، ستایش اهوره‌مزدا، تبار داریوش، سرزمین‌های تحت فرمان او، به همراه توضیحی در چرایی سپردن پادشاهی از سوی اهوره‌مزدا به داریوش، اشاره به خدنگ پارس که تا دوردست‌ها رفته و سرانجام نیایش اهوره‌مزدا و اندرز شاه به مخاطبان در اهتمام به راستی و دوری از نافرمانی است. دومین سنگ‌نیشته سه‌زبانه بزرگ که به DNb شهره است در دو سوی چپ و راست درگاه ورودی آرامگاه دیده می‌شود که محتوای آن، اشاره به عظمت اهوره‌مزدا به همراه شرح صفات شخصی شاه است. در نمای سمت چپ

1. DN: Darius Naqsh-e Rostam

و پشت تختگاه داریوش سه قابِ نقش برجسته دیده می‌شود که از بالا به پائین نقر شده‌اند که نقش‌های زیرین و میانی دارای کتیبه‌های سه‌زبانه هستند. در بالاترین قاب با توجه به محتوای کتیبه آن، گوَبَرَوَه<sup>۱</sup>، نیزه‌دار داریوش، معرفی شده است. این کتیبه به Dnc موسوم است. کتیبه Dnd نیز به نقش برجسته میانی تعلق دارد و از اسپه‌چنای کماندار که تبرزین داریوش شاه را حمل می‌کند خبر می‌دهد. در زیر تختگاه یا اورنگ داریوش سی نقش برجسته وجود دارد که همگی در بردارنده کتیبه‌های کوتاه سه‌زبانه در معرفی تبار حاملان تختگاه است. این کتیبه‌های کوچک همگی به Dne شهره هستند.<sup>۳</sup> در سمت راست اورنگ داریوش نیز سه قاب نقش برجسته دیده می‌شود که درست در قرینه نقش برجسته‌های سمت چپ قرار دارند؛ با این تفاوت که نقش برجسته‌های سمت راست بدون اسلحه هستند. این نقوش برجسته دچار فرسایش زیادی شده‌اند که به نظر می‌رسد یکی از علت‌های آن، قرار داشتن در معرض هجوم رسوباتی است که ناشی از بارندگی و جریان آبی است که از بالای صخره بر سطح آرامگاه جاری می‌شود. زاویه‌ای که نقش برجسته‌های سمت راست در آنجا نقر شده‌اند به گونه‌ای است که بخشی از این پیکره‌ها، به‌ویژه بالاترین پیکره، کمتر در معرض تابش مستقیم نور خورشید قرار دارد و اغلب اوقات روز بخش‌هایی از آنها در سایه قرار دارد. در تاریخ یکم آبان‌ماه سال ۱۳۹۷ مجتبی دورودی، بنابر درخواست سهیل دلشاد (باتوجه به موضوع پایان‌نامه دکتری نامبرده) به همراه محمدعلی مصلی‌نژاد، تصویربردار حرفه‌ای، جهت تهیه تصاویری از کتیبه‌های نقش رستم رهسپار آن مکان شد. جست‌وجو جهت یافتن کتیبه آرامی منقور بر سمت راست ورودی آرامگاه بود که موجب شد، نامبردگان از بلندترین قسمت فضای فوقانی در سمت راست آرامگاه تا بخش زیرین آن را با دوربین کنکاش کنند؛ چرا که در آن هنگام موقعیت دقیق کتیبه آرامی برای نامبردگان مشخص نبود. همین امر، به‌علاوه استقرار این افراد در مکان مناسب و در زمان مناسب، یعنی هنگامی که سایه در کوتاه‌ترین وضعیت خود بود

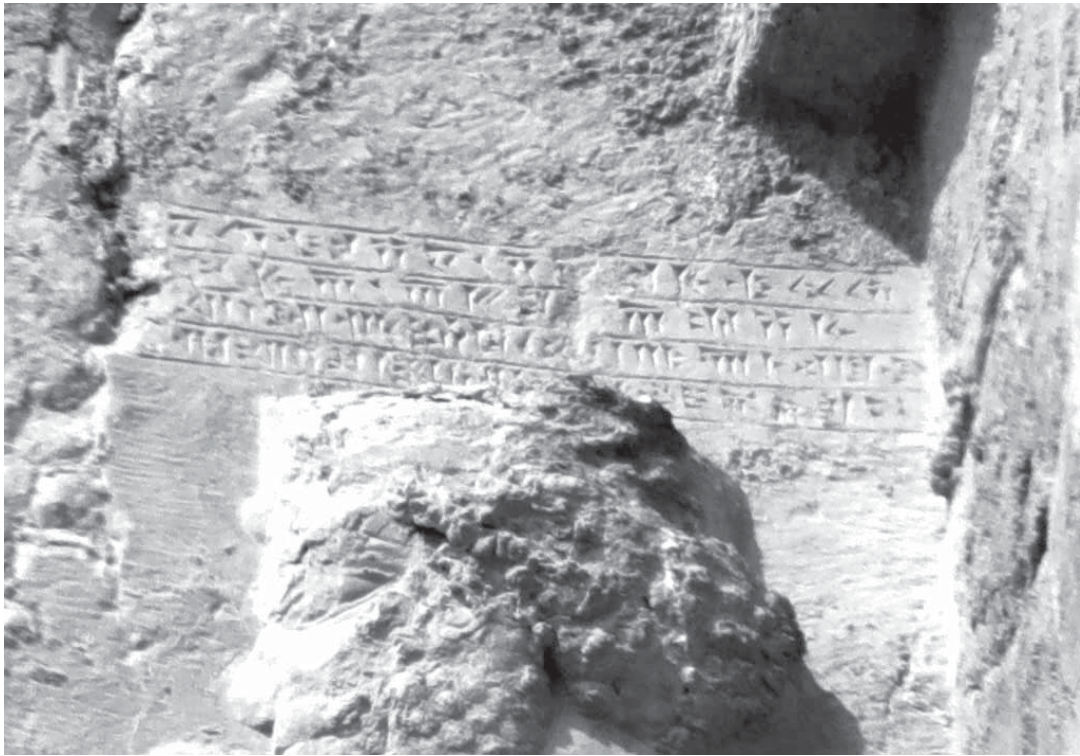
1. OP. *Gaub(a)ruva*

3. OP. *Aspacanā*

۳. برای بررسی مطالعات نقش‌رستم تا سال ۱۹۱۱، نک: Weissbach 1911: 3-13. برای مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی تحقیقات نوین بر آرامگاه داریوش، نک: Schmidt 1970: 80-90 و همچنین Schmitt 2000: 23-24.

(حدود ساعت ۱۴)، موجب شد تا آنان بر فراز قاب نقش برجسته بالایی در سمت راست تختگاه و درست در قرینه نقش برجسته گوبروه، کتیبه‌ای را مشاهده کنند که از نظر سایر پژوهشگران پنهان مانده بود. بدین ترتیب نامبردگان موفق شدند تصاویری واضح و آشکار از نقش برجسته و کتیبه آن تهیه کنند. در پی فرستادن تصاویر کتیبه مذکور به همراه دیگر تصاویر از سوی مجتبی دورودی برای سهیل دلشاد، اطمینان حاصل شد که این کتیبه که بنابر ادامه سنت کدگذاری با DNF مشخص می‌شود تاکنون شناسایی و خوانده نشده است (تصویر ۱).<sup>۱</sup>

۱. پس از اعلام رسمی کشف کتیبه DNF به تاریخ نهم بهمن‌ماه ۱۳۹۷، در طی یک سخنرانی توسط نگارندگان که در بنیاد شادروان شاپور شهبازی صورت گرفت، افراد دیگری نیز اعلام کردند که از وجود این کتیبه اطلاع داشته‌اند و از آن تصویربرداری کرده‌اند. از جمله شخصی به نام خدیجه توتونچی در طی مصاحبه با خبرگزاری ایسنا مورخه چهاردهم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ اعلام کرد که «در زمستان سال ۱۳۹۵ از این کتیبه عکس برداری کرده‌ام ولی فرد مناسبی را برای ترجمه و تحلیل کتیبه نیافته‌ام». یا شخصی دیگر، به نام ابراهیم روستایی فارسی اعلام کرد که «مدت‌های مدیدی است که از وجود این کتیبه اطلاع دارد و با همکاری عبدالمجید ارفعی مقاله‌ای پژوهشی در باب این کتیبه تهیه کرده و به همایش بین‌المللی تاریخ و فرهنگ جنوب ایران (فارس تاریخی) (مورخه ۱۵-۱۷ آذرماه ۱۳۹۶) ارائه داده‌ام». بنابر گفته‌های وی «علی‌رغم پذیرفته شدن در همایش، این مقاله برای حاضران قرائت نشد و قرار بر این بوده است که تنها در کتاب مقالات همایش چاپ شود». پیگیری مکرر نگارندگان برای دریافت نسخه منتشر شده یا در دست چاپ این مقاله تا پیش از انتشار نسخه انگلیسی اثر حاضر ناموفق بود. تنها کمی پس از انتشار نسخه انگلیسی مقاله نگارندگان در مجله *Arta* بود که تصاویری از نسخه الکترونیکی مقاله به نگارندگان رسید (نک: روستایی فارسی و ارفعی ۱۳۹۷). با مطالعه این نسخه الکترونیکی مشخص شد که مقاله ایرادهای پرشماری دارد از جمله می‌توان به عدم دقت در توصیف کتیبه و نقش زیر آن، ایرادهای نگارشی، شیوه حرف‌نویسی نامعمول در نسخه فارسی باستان، اشتباه‌های متعدد در تحلیل زبانی تحریرهای فارسی باستان و عیلامی هخامنشی، به همراه غلط‌های املایی بسیار اشاره کرد. به باور نگارندگان وجود ایرادهای پرشمار در این مقاله خود نشانگر زمان بسیار کمی است که برای نوشتن آن صرف شده است. با توجه به ادعای یکی از نویسندگان مبنی بر اینکه «از سال ۱۳۹۳ درگیر کار بر روی این کتیبه بوده‌ام و کار پژوهشی خود را در سال ۱۳۹۶ به همایش ارائه داده و تقریباً یک سال پس از آن نیز این کار منتشر شده است»، این شکل عجولانه در نوشتن مقاله با این تعداد اشتباه، تناقض چشمگیری را نشان می‌دهد. در کنار این کاستی‌های پرشمار، نقص بزرگ این مقاله عدم خوانش و تحلیل تحریر بابلی هخامنشی است. گویا بر نگارندگان مقاله مذکور این موضوع پنهان مانده است که در غیاب تحریر بابلی هخامنشی و ابهام در خوانش فعل در تحریر عیلامی هخامنشی، عملاً تحلیل و ترجمه قطعی فعل فارسی باستان به «آفرین کردن» آن‌هم به شکلی که در این مقاله درج شده (همان: ۷۹۸) امکان‌پذیر نبوده است. همچنین توضیحات نویسندگان در تحلیل این فعل نیز به هیچ وجه قانع‌کننده نیست. برای پیشگیری از به درازا کشیده شدن این کلام از ذکر جزئیات، ایرادها و کاستی‌های این اثر صرف نظر می‌کنیم و بحث فنی درباره آن را به زمانی دیگر می‌سپاریم.



تصویر ۱. کتیبه‌ی نویافته در زمان نخستین مشاهده، مورخه ۱ آبان‌ماه ۱۳۹۷ (عکس از محمدعلی مصلی‌نژاد).

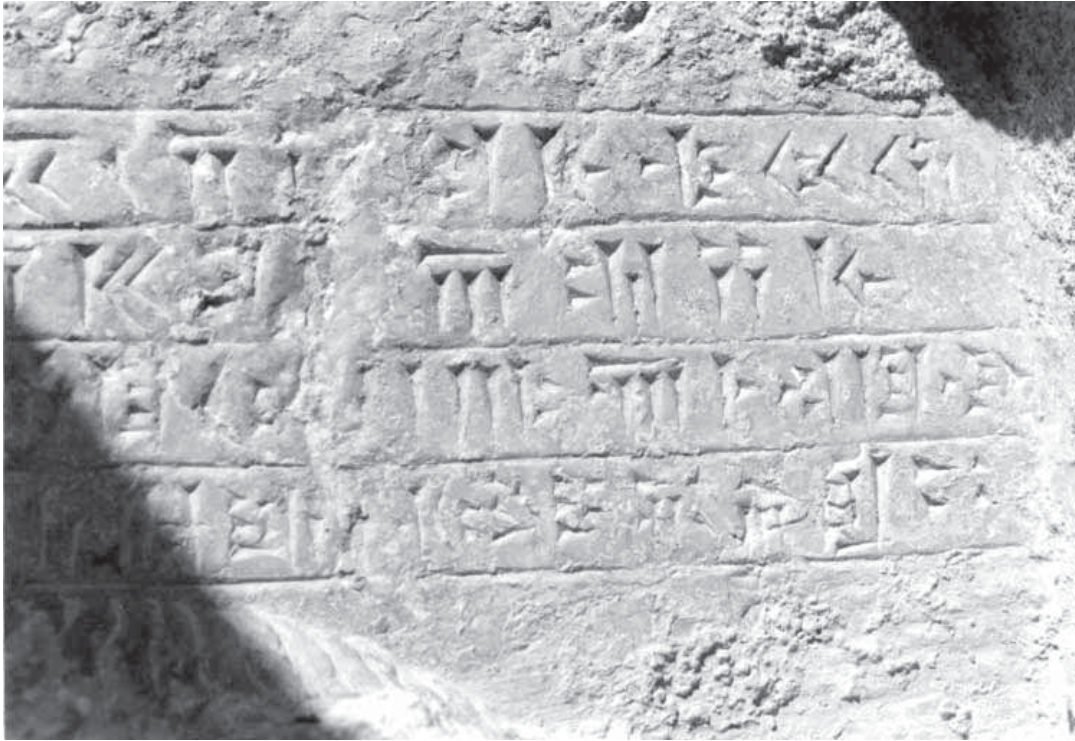
این کتیبه بر فراز بالاترین قاب از نقش برجسته‌های سه‌گانه سمت راست قرار دارد و شامل چهار سطر است که به سه زبان فارسی باستان، عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی نوشته شده است. تحریر فارسی باستان، در دو سطر، بالاترین نبشته این کتیبه است، تحریر عیلامی هخامنشی در یک سطر در میانه و تحریر بابلی هخامنشی، با یک سطر، پائین‌ترین نوشته این کتیبه به‌شمار می‌رود. سمت چپ کتیبه کاملاً تخریب شده است و برخی از نشانه‌های دیگر نیز آسیب دیده‌اند. با توجه به اطمینان از اینکه در بخش آسیب‌دیده کتیبه در خط دوم چه تعداد نشانه وجود دارد (بنگرید به تحلیل بخش فارسی باستان) می‌توان دریافت که یک سوم کتیبه آسیب دیده و از بین رفته است. در قسمت میانی آن بخش از کتیبه که به‌جا مانده است نیز یک ترک وجود دارد. این ترک به‌صورت عمودی هر چهار سطر را منقطع کرده است. در سطر نخست نشانه «a» فارسی باستان و در زیر همان نشانه و در خط دوم، قسمت میانی فعل که احتمالاً نشانه «na» باشد را در بر می‌گیرد، آسیب‌دیدگی در همان مسیر و به‌صورت عمودی امتداد می‌یابد و به سطر سوم می‌رسد. ترک در

سَطْر سَوْم یعنی تحریر عیلامی هخامنشی نشانه «*iš*» را دربرگرفته است و سرانجام در سطر چهارم (تحریر بابلی هخامنشی) از نشانه «*muš*» عبور می‌کند. دقیقاً مشخص نیست که این ترک در اثر زمان و فرسایش یا تخریب حین پاک‌سازی سطح سنگ ایجاد شده است یا زمانی که حکاکان DNF مشغول به کار بوده‌اند این ترک در آنجا وجود داشته است. وجود ترک در کتیبه‌های دیگر همانند DNA در هنگام تراشیدن نشانه‌های میخی قطعی است و به همین دلیل، احتمال وجود چنین ترکی بر سطح DNF در هنگام تراشیدن کتیبه دور از انتظار نیست. با توجه به تصاویری که در هنگام رسوب‌زدایی سطح DNF در سال ۱۳۸۰ گرفته شده است، آشکار است که علامت‌های میخی مزین به رنگ آبی هستند (تصویر ۲). این رنگ‌آمیزی در دیگر کتیبه‌های بزرگ و کوچک آرامگاه داریوش در نقش رستم (DNA-b-c-d-e) نیز دیده می‌شود. بنابر اشاره الکساندر ناگل جنس رنگ آبی که در رنگ‌آمیزی‌های کتیبه‌های نقش رستم به کار رفته همانند جنس رنگ آبی‌ای است که در ظروف و اشیاء آبی‌رنگ پارسه استفاده شده است و با عنوان رنگ «آبی مصری»<sup>۱</sup> در منابع معرفی می‌شود (در این باره نک: Nagel 2013: 608).<sup>۲</sup> بررسی نویسندگان در هفتم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ از فاصله بسیار نزدیک هنگام مشاهده کتیبه، از باقی ماندن بخشی از این رنگ‌آمیزی در درون نشانه‌های میخی حکایت دارد. کتیبه DNF نیز به مانند کتیبه‌های (DNC-d-e) به معرفی و توصیف نقش برجسته زیرین کتیبه اشاره دارد. نکته قابل تأمل در کتیبه DNF وجود فعلی است که بر رخداد یا توصیف یک عمل در حال وقوع دلالت می‌کند. امری که در کتیبه‌های (DNC-d-e) دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> نام شخص در هر سه نسخه کاملاً تخریب شده است. با این حال، نام قومی او پاتیشووریش (*\*pātīšuvāriš*) با توجه به کتیبه DNC با اطمینان قابل بازسازی است. به تازگی رودیگر اشمیت (Schmitt 2019: 45) براساس میزان فضای برآوردشده و شواهد دیگر از منابع یونانی درباره یاران و نزدیکان داریوش، نام اوتانه را برای این پیکره پیشنهاد داده است (نک: پایین‌تر).

۱. این اصطلاح در منابع انگلیسی به شکل Egyptian Blue آمده است.

۲. برای بررسی بیشتر درباره رنگ‌های استفاده‌شده در آرامگاه سلطنتی داریوش، نک: مجدالدین رحیمی (۱۳۸۳) و Nagel 2010: 140-154.

۳. باید توجه داشت که فعل بابلی هخامنشی (که مطمئن‌ترین قرائت و تحلیل را در هر سه تحریر دارد) دارای وجه مضارع - آینده (وجه ناقص / imperfect) است و به نظر می‌رسد افعال فارسی باستان و عیلامی هخامنشی نیز به همین ترتیب در زمان مضارع صرف شده‌اند. حداقل پایانه صرفی فعل فارسی به‌روشنی مشخص می‌کند که زمان فعل فارسی باستان مضارع است. همچنین نک: Schmitt 2019:46.



تصویر ۲. بقایای رنگ آبی (آبی مصری) در نشانه‌های میخی کتیبه DNF پس از پاک‌سازی سطح کتیبه در سال ۱۳۸۰ (تصویر از مرکز اسناد بنیاد پژوهشی پارسه).

## ۲. بررسی متن‌های کتیبه

در بخش‌های پیش رو متن هر سه تحریر کتیبه یعنی فارسی باستان، عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی تحلیل و ترجمه خواهد شد. با توجه به ابهامات در تحلیل فعل عیلامی هخامنشی، ترجمه کتیبه براساس تحلیل فعل بابلی هخامنشی صورت خواهد گرفت.

### ۱.۲. فارسی باستان

1. [+--+-(+): p-a-t-i]-š-u-v-r-i-š : d-<sup>1</sup>a<sup>1</sup>-r-y-v-h-u-
2. [š : x-š-a-y-θ-i-y]-h-y-a : a-f-r-[n?]-a-t-i-y

### تحلیل متن فارسی باستان

الف. نام فرد

آن‌گونه که مشاهده می‌شود نام فردی که نقش برجسته به او تعلق دارد به صورت کامل تخریب

شده است. بر اساس تعداد نشانه‌هایی که می‌توان در بخش شکسته‌شده سطر دوم شناسایی کرد و همچنین باقی‌مانده عنوان یا لقب فرد در واژه بعدی، به نظر می‌رسد این نام می‌توانسته در بردارنده چهار تا پنج نشانه باشد. بنابر نظر اشمیت (Ibid) این نام از چهار نشانه تشکیل شده است و می‌تواند منعکس‌کننده نام اُتانیس (Ὀτάνης) به شکل «u-t-a-n» باشد. این شکل نوشتاری از نام اوتانه در کتیبه بیستون (DB IV. 83) دیده می‌شود. در این کتیبه وی فرزند θuxra- و مردی پارسی معرفی شده است (Ibid: n.19).

#### ب. *pātišuvariš*

بازسازی واژه «[p-a-t-i]-š-u-v-r-i-š» بر اساس کتیبه DNC صورت گرفته است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که چهار نشانه از این واژه در بخش آسیب‌دیده کتیبه قرار داشته است. برای بررسی ریشه‌شناختی واژه *pātišuvariš*، نک: Schmitt 2014: 232-233.

#### ج. *Dārayavahaš*

نام داریوش *Dārayavahaš* در حالت اضافی - برایی مفرد مذکر از ستاک *Dārayava.u-* آمده است. بنابراین اولین نشانه در دومین سطر باید نشانه «š» باشد.

#### د. *xšāyaθiyahyā*

باتوجه به واژه شاه که در عبارت‌ها پس از نام داریوش می‌آید، می‌توان تحریر این قسمت را به صورت: «[x-š-a-y-θ-i-y]-h-y-a» بازسازی کرد. بنابراین در بخش تخریب‌شده در سطر دوم نه نشانه فارسی باستان وجود داشته است که واژه‌جداکن بین «š-» در ابتدای سطر و «X-» در ابتدای واژه شاه را نیز باید برای آن در نظر گرفت. واژه *xšāyaθiyahyā* در حالت اضافی - برایی مفرد مذکر از ستاک *xšāyaθiya-* به معنی «شاه» است.

#### ه. *a-f-r-[n?]-a-t-i-y*

آخرین واژه در خط دوم، فعلی است که در مراحل نخستین بررسی کتیبه و انتشار نتایج بررسی‌ها به زبان انگلیسی، خوانش و تحلیل آن با در نظر گرفتن شکستگی و تخریب بخش میانی فعل با



دشواری‌های پیچیده‌ای روبه‌رو بود، به‌ویژه که این شکستگی قسمتی از ریشه فعل را دربردارد. هرچند که بازبینی کتیبه از نزدیک در مورخه هفتم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ نتوانست کمک زیادی به تشخیص نشانه بکند، تصاویر برداشته‌شده از کتیبه که بلافاصله پس از پاک‌سازی صورت گرفته است (تصاویر ۲ و ۳)، رد مبهم یک نشانه زاویه‌دار<sup>۱</sup> در میانه شکاف را مشخص می‌کند. وجود این نشانه زاویه‌دار، گستره گمانه‌ها را محدودتر می‌کند. راهگشای تفسیر و ترجمه این فعل در تحریر فارسی باستان، صورت به‌کاررفته آن در تحریر بابلی هخامنشی است (نک: ۰.۳.۲). باتوجه‌به خوانش مطمئن‌تر فعل اکدی به شکل «*i-ka-ir-ra-bi*» به‌نظر می‌رسد فعل فارسی باستان (و البته تحریر عیلامی هخامنشی) نیز همانند خوانش اکدی پیشنهادشده، در طیف معنایی «آفرین کردن، درود گفتن، دعا کردن» و مفاهیمی از این دست قرار داشته باشد. با این فرض، بلافاصله توجه نگارندگان به ریشه *frī-* جلب شد و در نتیجه خوانش فعل در مرحله نخست به شکل *a-f-* (*\*ā-frīnāti*) *r-[i-n]-a-t-i-y* به معنی «آفرین می‌کند، می‌ستاید» پیشنهاد شد. از نقطه‌نظر کتیبه‌شناسی اما این شکل از خوانش امکان‌پذیر نبود چراکه اندازه شکستگی در این قسمت به‌گونه‌ای است که به‌راحتی نمی‌توان پذیرفت که دو نشانه «*-i-n-*» بتواند در این قسمت قرار بگیرد. در مراحل اولیه بررسی کتیبه، نگارندگان باتوجه‌به عدم امکان نگارش دو نشانه مذکور در فضای موجود با این توجیه که لزوماً تمامی نسخه‌های سه‌زبانه کتیبه‌های هخامنشی ترجمه لفظ‌به‌لفظ از یکدیگر نیستند، تلاش کردند تا افعال دیگری را نیز پیشنهاد کنند. نخستین تصاویر گرفته‌شده از کتیبه و پیکره زیر آن از سطح زمین در یکم آبان‌ماه ۱۳۹۷ (تصویر ۱) نویسندگان را بر آن داشت تا فرضیاتی چون *\*ā-fra-yāti* *a-f-r-[y]-a-t-i-y* به معنی «پیش می‌آید، نزدیک می‌شود، تقرب می‌جوید»<sup>۲</sup> و نیز *\*ā-fra-ṯāti* *a-f-r-[ṯ]-a-t-i-y* به معنی «به [پیشگاه] داریوش شاه صحبت می‌کند»<sup>۳</sup> را پیشنهاد کنند که هر دوی این افعال با مشکلاتی روبه‌رو هستند. در خوانش

#### 1. Winkelhaken

۲. این خوانش از فعل فارسی باستان با خوانش فعل بابلی به‌شکل *qerēbu* و تحلیل فعل عیلامی به‌شکل *ma-ak* تطابق می‌کند. هرچند این خوانش از فعل در هر سه تحریر مشکلات بسیاری نیز به‌همراه دارند. نک: پایین‌تر.

۳. به‌عنوان مثال، نک: کتیبه بیستون (DB: I. 75): *kārahyā avaṯā aṯanha*: «به مردم چنین گفت».

فعل به شکل *\*ā-fra-yāti* نخستین مشکل این است که ریشه *yā-* در متون فارسی باستان به کار نرفته است. با توجه به اینکه ریشه *ay-* در متون فارسی باستان به معنی «رفتن» وجود دارد، پذیرفتن این امر که ریشه *yā-* نیز به طور هم‌زمان در متون فارسی باستان وجود داشته باشد کمی دشوار است. اگرچه غیر ممکن نیست. *yā-* در متون ودایی و اوستایی به معنی «رفتن» و «به پیش راندن» آمده است (Bartholomae 1904: 1282; Mayrhofer 1996: 2/407-408). در اوستایی صورت *frayāi* به معنی «به پیش راندن» و «جلو رفتن» به کار رفته است (ibid: 989). مشکل دیگر وجود پیشوند فعلی *ā-fra-* قبل از ریشه *yā-* است. هرچند در ریگ‌ودا (RV 7.24.1) صورت «*ā-... pra yāhi*» به معنی «به جلو راندن» آمده است، در متنی شاعرانه استفاده شده است. اشمیت (2019: 48) بر این باور است که خوانش فعل به شکل *ā-fra-yāti* و تحلیل ستاک آن به *ā-* «به سوی» + *frayā* «پیش رفتن» بهترین شکل خوانش است و ترجمه جمله به شکل «اوتانه به سوی داریوش شاه پیش آید» قابل قبول‌ترین ساختار نحوی را در این کتیبه دارد. ولی یکی از مشکلات تحلیل فعل فارسی باستان به این شکل دشواری‌هایی متعدد در فهم و تحلیل افعال تحریرهای عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی این کتیبه در طیف معنایی ذکر شده است (نک: پایین‌تر). بنابراین پیشنهاد اشمیت به شکل یادشده اگرچه در بستر زبان فارسی باستان قابل قبول است ولی در بستر بزرگ‌تر و در مقایسه با سایر تحریرهای کتیبه قانع‌کننده به نظر نمی‌آید.<sup>۱</sup> با توجه به موارد ذکر شده می‌توان توجه بیشتری به خوانش فعل به صورت *a-f-r-[n]-a-ti-y* کرد. در باب اینکه به چه دلیل برخلاف آنچه که انتظار می‌رود (بر اساس فعل استفاده شده در تحریر بابلی هخامنشی) فعل فارسی باستان به شکل «*a-f-r-i-n-a-t-i-y*» نوشته نشده است می‌توان پیشنهاداتی را مطرح کرد. مدتی پس از انتشار گزارش کشف کتیبه و خوانش و تحلیل نخستین آن، کومل (نک: Kümmel 2019) صورت نگارشی «*a-f-r-[n]-a-t-i-y (āfār/īnāti)*» را که

۱. خوانش فعل به شکل *\*ā-fra-θāti* به این دلیل دارای مشکلات نحوی است که با اینکه در متون ودایی و اوستایی تعداد زیادی از افعال دیده می‌شود که با پیشوندهای *ā-* و یا *fra-* به کار رفته‌اند اما در افعال فارسی باستان به‌ویژه با فعل *θā-* ترکیب این دو پیشوند دیده نمی‌شود. اما این خوانش از فعل فارسی باستان با تحلیل فعل عیلامی به شکل *na-ma-ak* از ریشه *na-* به معنی «گفتن» تطابق دارد.

فعل مضارع اخباری، در شمار سوم شخص مفرد از ستاک مضارع *āfār/īn-* است، پیشنهاد کرد. بنابر نظر وی ستاک مضارع افعال بریدن، خریدن و آفرین کردن در فارسی باستان (برخلاف ایرانی باستان و ودایی<sup>۱</sup>) می‌توانسته به ترتیب *\*barn*، *\*xarn* و *\*āfarn* باشد. در غیاب شواهد مستقیم متنی از چنین ستاک‌هایی در فارسی باستان (به جز فعل مورد بحث در اینجا که نخستین شاهد متنی از این فعل در متون فارسی باستان به شمار می‌رود)، شواهد متنی از ستاک‌های مضارع سه فعل فارسی میانه *bur-* «بریدن»، *xir-* «خریدن» و *āfur-* «آفرین کردن» و توجه به صورت‌های بازسازی‌شده این ستاک‌ها (حداقل در دو فعل نخست) در فارسی باستان اساس بحث کومل را تشکیل می‌دهد. بنابر نظر کومل ریشه این افعال در فارسی باستان احتمالاً به شکل *\*bri-*، *\*xri-* و *\*fri-* بوده است و بدین ترتیب می‌توان ریشه *fri-* و ستاک مضارع آن به شکل *āfār/īn-* را یکی از احتمالات درخور توجه دانست که در حال حاضر می‌توان برای این فعل مطرح کرد. یکی از موارد بغرنج در تحلیل دستوری تحریر فارسی باستان این کتیبه با در نظر گرفتن فعل *āfār/īnāti*، دلیل صرف «داریوش شاه» در حالت اضافی - برایی است. اشمیت (۲۰۱۹: ۴۷) نیز با توجه به همین نکته بغرنج خوانش فعل به این شکل را مردود دانسته است. با مراجعه به متون اوستایی و بررسی شواهد متنی از کاربرد این فعل به نظر می‌رسد یک شاهد نقل شده توسط بارتلمه (Bartholomae 1904: 1017)<sup>۲</sup> از وندیداد (فرگرد ۲۲، بند پنجم) بتواند به پیشبرد بحث یاری رساند. در این بند از وندیداد *uta tē āfrīnāni srīra dahma āfriti* مفعول غیرمستقیم فعل *āfrīnāni* ضمیر دوم شخص مفرد در حالت برایی / اضافی مفرد مذکر *tē* است. این که مفعول غیرمستقیم فعل مزبور در این فرگرد از وندیداد در حالت برایی / اضافی صرف شده است احتمالاً می‌تواند به فهم اینکه چرا «داریوش شاه» در کتیبه در حالت اضافی - برایی مفرد مذکر *Dārayavahauš xsāyaθiyahyā* آمده است، کمک کند (بسنجید با تحلیل فعل در تحریر عیلامی هخامنشی).

۱. ریشه‌های این سه فعل به ترتیب در ایرانی باستان *\*bri-*، *\*xri-* و *fri-* و در ودایی به ترتیب *bhrī-*، *krī-* و *prī-* است.

۲. نک: Bartholomae 1904: 1017: 'jemanden (Dat.- Gen.) Gutes wünschen, ihn segnen'.

۳. «و به تو آفرین خواهم کرد با دعای زیبای نیک...».

## ۲.۲. عیلامی هخامنشی

1. [<sup>DIS</sup><sub>x-x-x(-x)</sub> <sup>DIS</sup>ba-ut-ti-iš-mar-ri]-iš <sup>DIS</sup>da-ri-ia-ma-u-<sup>7</sup>iš <sup>DIS</sup>EŠŠANA(-)ir  
(-)me(-) na-ma-ak

## تحلیل متن عیلامی هخامنشی

## الف. نام فرد

نام شخص در تحریر عیلامی نیز کاملاً تخریب شده است. انتظار می‌رود نشانه تخصیص‌گر<sup>۱</sup> «<sup>DIS</sup>» پیش از نام شخص ذکر شده در کتیبه وجود داشته و احتمالاً به دنبال آن نام او در بردارنده سه یا چهار نشانه باشد. در صورتی که نظر اشمیت مبنی بر نام اوتانه را محتمل بدانیم، درباره صورت املائی این اسم در نسخه عیلامی هخامنشی می‌توان به دو شکل بحث کرد. اول صورت املائی اوتانه در کتیبه بیستون (تحریر عیلامی هخامنشی) به شکل <sup>DIS</sup>hu-ud-da-na (DB III. 90) و دیگر صورت‌های املائی این نام در متون اختصاری تخت جمشید به اشکال <sup>DIS</sup>ú-ud-da-na/<sup>HAL</sup>ú-ud-da-na و <sup>DIS</sup>ú-da-na/<sup>HAL</sup>ú-da-na است. توجه به حضور اوتانه در متون تخت جمشید و مقایسه وضعیت این شخصیت در اداره تخت جمشید (نک: Henkelman 2017: 167) با شخصیت‌های دیگر درباری به‌ویژه گوهره و اسپه‌چنا می‌تواند به بحث بیشتر در مورد میزان قابل پذیرش نبودن این فرضیه یاری برساند.

ب. *Battišmarriš*

بازسازی واژه [<sup>DIS</sup>ba-ut-ti-iš-mar-ri]-iš بر اساس کتیبه DNC صورت گرفته است. در الواح عیلامی باروی تخت جمشید دو صورت متمایز از آن دیده می‌شود. صورت نخست به شکل نام خانوادگی / قومی *Battišmarriš* است که به دو صورت، یعنی هم به همراه نشانه تخصیص‌گر «<sup>HAL</sup>» (PF-NN 1581) آمده است و هم در برخی از متون در ارتباط با احشام و گله گوسفندان (Fort. 1889-101:17' و Fort. 1748-101:57) بدون «<sup>HAL</sup>» نوشته

---

1. determinative

شده است. صورت دوم به نام مکان *Battišmarran* به همراه نشانهٔ تخصیص‌گر «<sup>AŠ</sup>» دلالت می‌کند.<sup>۱</sup>

علاوه‌بر این شواهد می‌توان از لوح Fort. 0553-103:08f. نام برد که به نام مکانی با عنوان «<sup>AŠ</sup> *bat-ti-iš-mar-rak<sub>0</sub>-kaš*» اشاره دارد. این جای‌نام با مکان‌هایی مانند: *Memaš/Memakaš* و *Matezziš/Matezikaš*, *Hadaraš/Hadarakkaš* مرتبط است.<sup>۲</sup>

### ج. *ir me-na-ma-ak*

تفسیر و تحلیل این بخش پایانی از تحریر عیلامی هخامنشی کتیبه با مشکلات و ابهاماتی مواجه است. برخلاف تحریرهای فارسی باستان و بابلی هخامنشی، مشکلات فعل عیلامی از اینجا آغاز می‌گردد که چنین خوانشی از فعل، در پیکرهٔ متون عیلامی شناخته‌شده وجود ندارد و بنابراین تحلیل آن نیز بسیار دشوار است. جذاب‌ترین پیشنهاد در تحلیل *ir me-na-ma-ak* می‌تواند به این شکل باشد: ضمیر بازیافتی<sup>۳</sup> سوم‌شخص مفرد جاندار *ir* (مرجع ضمیر *Dariamauš Sunki*) + صرف *Im* مفرد از فعل *\*mena-*. هر چند تاکنون نمونه‌ای از فعل *mena-* در متون عیلامی هخامنشی مشاهده نشده است، می‌توان به تعدادی از نام‌های عیلامی که در بردارندهٔ این جزء هستند اشاره کرد، از جمله عناوین ایزدانی در متون عیلامی از قبیل *Nannimena*, *Attamena*, *Umman-mena-nu*, *Humban-nu-mena* و غیره که همگی در بردارندهٔ جزء *mena-* هستند. برای این جزء در نام‌های مذکور هینتس و کُخ (Hinz and Koch 1987: 914) و زادوک (Zadok 1984: 28) معنای «شکوه» و «قدرت» را پیشنهاد داده‌اند. هرچند این شواهد می‌توانند راه حلی برای تحلیل فعل *mena-* باشند،

1. PF-NN2654:04'', Fort. 1298-101:12', 22, 27', Fort. 2001-101:09f. (دوبار), 11f. (دوبار), 13f. (دوبار), 21, 23f.; Fort. 2168-101:15', 18', 29', 37', 38' (KI+MIN), Fort. 2170-101:17'.

۲. ووتر هنکلن در باب پاتیشووری‌ها و دیگر قبایل در الواح باروی تخت جمشید و بحث و بررسی تفصیلی مرتبط با این موضوعات اثری در دست انتشار دارد، نک: Henkelman (forthcoming).

3. resumptive pronoun

چنین تحلیلی به‌طور قطعی قابل اثبات نیست. به عبارت دیگر تحلیل *mena-* در کتیبه DNF وابستگی مستقیمی به قرائت و تحلیل تحریرهای فارسی باستان و بابلی هخامنشی دارد. شاید بتوان معنایی مشابه «طلب یاری، دعا و دیگر موارد» (برای نام‌های فوق‌الذکر) و «دعا کردن، طلب یاری کردن» (در کتیبه DNF) یا مواردی در این گستره معنایی را در نظر گرفت. حتی این احتمال وجود دارد که ضمیر بازیافتی سوم‌شخص مفرد *ir*، به «داریوش شاه» بازگردد. بنابراین «داریوش شاه» در اینجا می‌تواند نقش کنش‌پذیر<sup>۱</sup> برای فعل ناگذر - مجهول باشد. در این صورت *ir* می‌تواند با پایانه صرفی اضافی - برایی مفرد مذکر *Dārayavahauš xšāyaθiyahyā* در تحریر فارسی باستان و حرف اضافه *ana* در تحریر بابلی هخامنشی به‌عنوان نشانه مفعول غیر مستقیم مطابقت کند.<sup>۲</sup>

### 1. patient

۲. البته می‌توان عبارت «*DIS*EŠŠANA(-)ir(-)me(-)na-ma-ak» را به اشکال دیگری نیز بخش‌بندی کرد. به‌طور مثال می‌توان با قیاس با تحریر عیلامی کتیبه بیستون (DB II. 24-5) یعنی «*DIS* da-tur-ši-iš ir-ma ši-in-nu-ip»<sup>۳</sup>، به معنی «[آنها] بر علیه داتورشیش آمدند» (نک: Hinz and Koch 1987: 776; Reiner 1969: 79) «*ir-me-*» را به معنی «(مقابل) تصور کرد. هرچند که یکی دانستن پسوند *ma* با *me* در تحریر عیلامی کتیبه‌های شاهی هخامنشی (برخلاف متون اداری باروی تخت جمشید) کمی غریب به نظر می‌آید. با فرض درست بودن تحلیل *ir-me-* می‌توان - *na* را هم‌گرده‌برداری از حالت اضافی - برایی مفرد مذکر در تحریر فارسی باستان دانست. بنابراین می‌توان عبارت را به این شکل حرف نویسی و ترجمه نمود: «*DIS*EŠŠANA-ir-me-na» به معنی «(در برابر شاه)». عبارت «*ana šarri*» در تحریر بابلی هخامنشی شاید بتواند در این راستا چنین تحلیلی را پشتیبانی کند. با فرض صحت چنین تحلیلی، فعل «*ma-ak*» نیز سوم‌شخص مفرد در صرف II از ریشه *ma-* است. تحلیل و ترجمه چنین ریشه‌ای هم با مشکلاتی روبه‌رو است. در متون عیلامی «*ma-*» را می‌توان در جایگاه فعل نیمه‌کمکی (semi-auxiliary) یافت، در این باره نک: Malbran-Labat (1986) و Grillot and Vallat (1975). اما پذیرفتن چنین تحلیلی درباره این کتیبه سرشار از ابهام است. شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که «*ma-ak*» با «*ir-me-na-*» ترکیبی را تشکیل داده که در آن فعل «*ma-ak*» تکرار تحت اللفظی «*ir-me-*» (به همراه پسوند اضافه‌ساز حاصل از گرده‌برداری «*-na-*») است. بنابراین می‌توان جمله را بدین شکل فهمید که فرد پاتیشووری در حال «نزدیک شدن به داریوش شاه است». اما این تفسیر هم نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. دست آخر می‌توان این‌گونه فرض کرد که «*na-ma-ak*» فعل سوم‌شخص مفرد در صرف II<sup>m</sup> از ریشه «*na-*» به معنای «گفتن» است همچنان‌که در سایر کتیبه‌های شاهی عیلامی هخامنشی بدین معناست. برپایه چنین خوانش و تحلیلی از فعل می‌توان ترجمه‌ای بدین شکل ارائه کرد: «...پاتیشووریش در برابر/ به سمت داریوش شاه سخن می‌گوید» (یا «داریوش شاه را خطاب قرار می‌دهد»). با وجود این نمی‌توان به راحتی این مسئله را توجیه کرد که چرا فعل «*na-*» برخلاف معمول به‌جای صرف III، در این کتیبه در صرف II صرف شده است.

## ۳.۲. بابلی هخامنشی

1. [ᵐx-x-x(-x) LÚpa-id-di-iš-ḫu]-ri-iš ʾaʾ-naʾ ᵐda-a-ri-ja-ʾmušʾ LUGAL i-kà-ir-ra-bi.

### تحلیل متن بابلی هخامنشی

#### الف. نام فرد

نام افراد مذکر در بابلی همواره با یک میخ عمودی که در حرف نویسی به شکل «<sup>m</sup>» نشان داده می‌شود آغاز می‌گردد. محاسبه فضای آسیب‌دیده بیانگر این امر است که این نام به احتمال زیاد در بردارنده سه نشانه میخی بوده است. اگر بنا بر پیشنهاد اشمیت فرض شود که نام این فرد اوتانه بوده است، توجه به شکل بابلی هخامنشی این نام در کتیبه بیستون (سطر ۱۱۰) مشخص می‌کند که صورت املائی <sup>m</sup>ú-mi-it-ta-na-ʾa نمی‌تواند در فضای ازین‌رفته جا بگیرد. با فرض درست بودن پیشنهاد اشمیت و تعلق این کتیبه و پیکره به اوتانه شاید بتوان وجود صورت‌های املائی دیگری از این نام مانند <sup>m</sup>ú/u-ta-na یا <sup>m</sup>ut-ta-na را محتمل دانست.

#### ب. *paiddišhuriš*

بازسازی واژه «[LÚpa-id-di-iš-ḫu]-ri-iš» بر اساس کتیبه DNC صورت گرفته است.

#### ج. *i-kà-ir-ra-bi*

مانند افعال فارسی باستان و عیلامی هخامنشی که پیش‌تر بررسی و تحلیل شدند، تفسیر فعل «*i-kà-ir-ra-bi*» نیز با دشواری‌های عدیده‌ای روبه‌رو است. نخستین دسته از دشواری‌ها عبارت‌اند از چگونگی خوانش نشانه «GA»، شکسته‌نویسی هجای دوم فعل یعنی «GA-*ir*» که برخلاف انتظار می‌بایست «GA-*ar*» می‌بود.<sup>۱</sup> همچنین واکه معلق /i/ در نشانه «*bi*»<sup>۳</sup> مهم‌ترین مشکل این فعل اما چگونگی خوانش نشانه «GA» است. در کتیبه‌های

۱. املائی شکسته «*pa-id*» در نام «[LÚpa-id-di-iš-ḫu]-ri-iš» در تحریر بابلی هخامنشی کتیبه DNC و به تبع آن احتمالاً در کتیبه DNF می‌تواند نمونه مناسبی برای توجیه چنین شکل نگارشی در فعل مورد بحث باشد.

2. Überhängender Vokal

۳. وجود واکه معلق (واکه‌ای که دلیل دستوری وجود آن هنوز به شکل مناسبی توجیه نشده است) از جمله ویژگی‌های متون در اواخر دوران بابلی نو است. در این باره، نک: von Soden 1995: § 10 g, § 18 e, § 82 e.

نقش رستم «GA» اغلب بیانگر هجای *ga* است.<sup>۱</sup> در حالی که هجای «*ka*» با نشانه «KA» نوشته شده است.<sup>۲</sup> همچنین هجای *qa* با نشانه «QA» نمایش داده می‌شود.<sup>۳</sup> گاهی اوقات نیز در دیگر کتیبه‌های سلطنتی بابلی هخامنشی، نشانه «GA» نماینده نشانه «*qá*» است.<sup>۴</sup> اگر تصور کنیم که نشانه «GA» در این فعل بیانگر هجای *ga* است پس فعل به این شکل خوانده می‌شود «*i-ga-ir-ra-bi*». بدین ترتیب ستاک فعلی *garābu*\* خواهد بود که البته در زبان اکدی چنین ستاکی وجود ندارد. اگر نشانه «GA» را به صورت *qá* بخوانیم، خوانش فعل به شکل «*i-qá-ir-ra-bi*» از ستاک *qerēbu* به معنی کلی «تقرب جستن، نزدیک شدن، پیش آمدن» می‌شود، در این باره نک: (CAD 13: 228). از آنجاکه شکل مورد انتظار فعل در واقع «*iqarrib/iqerreb*» است، باید گفت که این خوانش نیز پراشکال است.

احتمال آخر اما دلالت کردن نشانه «GA» بر *kà* است که البته این خوانش از نشانه «GA» تاکنون نه در متون میان‌رودانی در دوران بابلی نو و متأخر و آشوری نو دیده شده است و نه در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی تاکنون از این نشانه با ارزش آوایی *ka* استفاده شده است. البته استفاده از *kà* در اکدی پیرامونی<sup>۵</sup> با فاصله زمانی و مکانی بسیار زیاد و همچنین در متون عیلامی دیده می‌شود (نک: Steve 1992: 94 و Labat 1994: 320). با وجودی که *kà* در متون میان‌رودانی اداری و اقتصادی در دوره‌های یادشده استفاده نشده است، نمی‌توان استفاده از این نشانه در یک چنین کتیبه سلطنتی در دوران هخامنشی را به شکل مستقیم با متون هم‌عصر خود در میان‌رودان مقایسه کرد و در صورت فقدان این نشانه در میان‌رودان، در مورد

1. *a-ga-a* (در جاهای مختلف), <sup>KUR</sup>*za-ra-an-ga* (DNa 13), <sup>mú</sup>*mu-ur-ga-ʾ* (DNa 14), *ga-áš-ra-ak* (DNb 22, 25).

2. *ak-ka-ʾi-ki* (DNa 25), <sup>KUR</sup>*ka-at-pa-tuk-ka* (DNa 16), *se-ba-a-ka* (DNa 24, DNb 6, 12, 17), *im-min-da-ak-ka* (DNa 27, 29), *ḫa-da-(a)-ka* (DNb 16, 18).

3. <sup>KUR</sup>*qa-du-ú* (DNa 19), *a-qa-pa* (DNb 14).

4. *i-qá-ab-bi* (XPc1-2 8, XPc315), *i-qá-bi* (XPm).

۵. اکدی پیرامونی (peripheral Akkadian) به گونه‌ای از زبان اکدی (عموماً زبان بابلی) اطلاق می‌شود که در دوره بابلی کهن و بیشتر در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد به‌عنوان زبان میانجی بین المللی پیرامون میان‌رودان (در آناتولی، سوریه و کرانه شرقی مدیترانه، صحرای سینا و مصر) به‌کار می‌رفته است. زبان مادری کاتبان و افرادی که از این زبان استفاده می‌کردند اکدی نبوده و به‌همین واسطه نام اکدی پیرامونی برای این گونه استفاده می‌شود (نک: Huehnergard 2011: XXVII).



استفاده از این نشانه در این کتیبه باید تردید داشت، چراکه ماهیت این دسته از متون چه از نقطه نظر مکانی و فرهنگی و چه سنت نگارشی تفاوت بسیاری دارد.<sup>۱</sup> استفاده از «DINGIR<sup>mes</sup>» برای *ilu* در حالت مستقیم مفرد مذکر یکی دیگر از شواهد کلیدی در باب شباهت‌های قواعد صحیح‌نگاری اکدی پیرامونی و تحریر بابلی کتیبه‌های هخامنشی است. مانند *kà* این شکل از نگارش تنها در کتیبه‌های نقش رستم دیده می‌شود و می‌تواند گواه دیگری باشد بر صحت قرائت نشانه «GA» به شکل *kà*.<sup>۲</sup>

به هر ترتیب با مفروض انگاشتن دلالت نشانه «GA» به *kà*، شکلی قابل قبول و مناسب از فعل را می‌توان ارائه و تحلیل کرد. بنابراین *i-kà-ir-ra-bi* فعل سوم‌شخص مفرد مذکر است از ستاک پایه‌ای *karābu*<sup>۳</sup> به معنی «دعای خیر کردن، متبرک کردن، تقدیس کردن» است (CAD 8: 192-198). از معانی‌ای که ذیل این معنی کلی در فرهنگ واژگان آشوری شیکاگو ذکر شده، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین گزینه برای کتیبه پیش رو این معنی باشد «حالت ستایش» یا «تحسین گرفتن» (Ibid: 197).<sup>۴</sup> اگر *karābu* همان فعلی باشد که توسط کاتب یا سنگ‌تراش نگاشته شده است، پس احتمالاً یکی از دلایل استفاده غیر معمول از نشانه «GA» به جای نشانه معمول «KA» عدم فضای کافی در بخش انتهایی کتیبه است<sup>۵</sup> و دلیل دیگر این نکته می‌تواند باشد که در نزد کاتب این بخش از کتیبه، تفاوت

---

۱. گرچه از قواعد صحیح‌نگاری بابلی هخامنشی و همچنین ریخت‌شناسی اکثر نشانه‌های مورد استفاده در تحریر بابلی کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی پیداست که کاتبان این متون از سنت میان‌رودانی آگاهی داشته‌اند، اما تفاوت‌هایی که در شیوه نگارش و ریخت نشانه‌های بابلی هخامنشی در شوش، نقش رستم و تخت جمشید مشاهده می‌شود، از تفاوت عمیق‌تر سنت کتابت در منطقه پارس با میان‌رودان و به تبع آن با شوش حکایت می‌کند. گویی که سنت نگارش در منطقه پارس از سنتی متفاوت از شوش نشأت گرفته است.

۲. برای نشانه «DINGIR<sup>mes</sup>» در متون اکدی پیرامونی در تل‌العمارنه، نک: Na'aman 1990: 255 و Borger 2010: 249.

### 3. G-Stem

4. «to make the gesture of adoration or greeting – a) in descriptions of figural representations».

۵. توجه به این نکته ضروری است که بر خلاف تحریر فارسی باستان، تحریرهای عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی هرکدام در یک خط نوشته شده‌اند. در این دو تحریر تلاش سنگ‌تراش برای استفاده حداکثری از فضا و فشرده‌نویسی نشانه‌ها کاملاً مشهود است.

چندانی بین دو همخوان نرم‌کامی واگذار /g/ و بی‌واک /k/ وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

#### ۴.۲. ترجمه بر اساس نسخه بابلی هخامنشی

[... پاتی] شووریش برای داریوش شاه دعای خیر طلب می‌کند/ به داریوش شاه آفرین می‌کند.

#### ۳. نقش برجسته‌هایی خفته در سایه: چرا DNF تا امروز دیده نشده است؟

به نظر می‌رسد هر تسفلد و زاره (Herzfeld and Sarre 1910: 16) تنها پژوهشگرانی بودند که به احتمال وجود کتیبه‌های دیگر در نقش رستم اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup> نقش برجسته‌های سمت راست آرامگاه داریوش بزرگ با اینکه از سوی مؤسسه شرق‌شناسی تصویربرداری شده‌اند، تصاویر (به‌ویژه از بخش راست آرامگاه) چندان مطلوبی نیستند. به نظر می‌رسد تمرکز پژوهشگران تصویربردار مؤسسه شرق‌شناسی بیشتر بر نمای سمت چپ بخش زبرین آرامگاه بوده است که در بردارنده بخش عمده‌ای از کتیبه‌هاست. در عکس‌هایی که از سوی مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ تهیه شده است هیچ نشانی از این کتیبه دیده نمی‌شود. این تصاویر به‌روشنی رسوب را بر روی کتیبه DNF و پیرامون آن نشان می‌دهند (نک: نسخه انگلیسی مقاله، تصاویر ۸-۱۰).<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد تنها هنگامی که مرمت‌گران بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد در سال ۱۳۸۰ شروع به پاک‌سازی سطح دیواره مقبره کردند، کتیبه «DNF» نمایان شد (تصویر ۳). با وجود این، به دلیل اینکه متخصصان کتیبه‌شناس، مرمت‌گران را در این برهه همراهی نکرده بودند، گزارشی درباره پدیدار شدن یک کتیبه جدید

---

۱. شاید استفاده هم‌زمان از دو نشانه «ka» و «ga» در یک واژه مشترک در رونویس‌های مختلف از کتیبه آته همیتی اینشوشینک (šū-šū-un-ka و šu-šū-un-ga) بتواند مؤید این امر باشد که کاتبان گه‌گاه باتوجه به نزدیک بودن جایگاه تولید اصوات از نشانه‌های متفاوت با ارزش‌های آوایی مختلف برای نگارش یک واژه مشترک استفاده می‌کنند (نک: König 1965: 178, n. 5). با بررسی جامع‌تر متون عیلامی، به‌ویژه متون عیلامی نو و عیلامی هخامنشی، در درستی یا عدم درستی این احتمال که ka منشأ عیلامی دارد می‌توان بحث بیشتری کرد.

2. «Vielleicht sind auch noch andere Beischriften vorhanden».

۳. با تذکر جناب محمدعلی مصلی‌نژاد، نگارندگان متوجه این نکته شدند که تصویر شماره هفت منتشرشده در نسخه انگلیسی مقاله (Delshad and Doroodi 2019: 11) به اشتباه متعلق به آرامگاه داریوش اول معرفی شده است. علت بروز این اشتباه بدان دلیل بود که تصویر مذکور با عنوان تصویر از آرامگاه داریوش اول در بایگانی تصویری موسسه باستان‌شناسی آلمان (Deutsches Archäologisches Institut) ثبت گردیده است و نگارندگان با استناد به آن منبع، این تصویر را در کنار تصاویر دیگر منتسب به آرامگاه داریوش اول دانستند که البته درست نیست.

ثبت و منتشر نگردید؛ هرچندکه از مراحل پاک‌سازی سطح کتیبه مستندنگاری شد. این بدان دلیل بود که احتمالاً مرمت‌گران تصور می‌کردند که این کتیبه پیش‌تر شناخته شده است.



تصویر ۳. مرمت‌گران بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد در حال رسوب‌زدایی و پاک‌سازی سطح یکی از کتیبه‌های DNe در سال ۱۳۸۰ (تصویر از مرکز اسناد بنیاد پژوهشی پارسه).

#### ۴. پارسیان غیر مسلح: سوگواران یا بزرگان سلطنتی؟

در سمت راست آرامگاه داریوش، پیکره‌های افرادی در لباس پارسی منقوش شده است درحالی‌که دست چپ خود را در جلوی دهان خود نگاه داشته‌اند و چیزی مانند پارچه یا آستینشان از لابه‌لای انگشتان دست چپ تا به پایین آویزان است. مقایسه پیکره‌های سمت چپ که حامل سلاح هستند با پیکره‌های غیر مسلح در سمت راست نشان می‌دهد که علاوه بر سلاح، در پوشش، آرایش مو و ریش نیز تفاوت‌هایی در بین این پیکره‌ها وجود دارد.<sup>۱</sup> به‌جز اسپه‌چنا که دارای ریش بلند است، دیگر نقش برجسته‌های سمت چپ و راست با ریش کوتاه

۱. برای بررسی جزئیات در مورد اسپه‌چنا و گوَبَرَوَه و دیگر پیکره‌های منقوش بر آرامگاه داریوش اول، نک: Garrison 2017: 406.

به تصویر کشیده شده‌اند. پیکره گوبَرَوَه با مردی که در نقشِ زیرینِ کتیبه DNF قابل مشاهده است تشابه بسیاری دارد؛ به‌ویژه که هر دو به پاتیشووریش تعلق دارند. از جمله جامه و سربند کوچک هر دو پیکره (Schmidt 1970: 86) به یکدیگر شبیه است. آرایش مو و ریش این دو پیکره نیز به یکدیگر شباهت دارد. متأسفانه به دلیل فرسایش نقش برجسته زیرین کتیبه نویافته، بحث بیشتر درباره جزئیات، تفاوت‌ها و مشابهت‌های این دو نقش بیش از این امکان‌پذیر نیست.<sup>۱</sup> تفاوت‌هایی نیز بین کتیبه‌های مرتبط با این نقوش یعنی کتیبه‌های DNd، DNC و DNF دیده می‌شود. با این حال، کتیبه‌های مذکور دارای ویژگی‌های مشترکی نیز هستند. نام فرد (که از دست رفته است)، انتساب قومی و قبیله‌ای او یعنی پاتیشووریش، ارتباط او به‌عنوان یکی از خواص درباری (باتوجه به فعل کتیبه این امر اثبات شده است) با دیگر کتیبه‌ها تشابه ساختاری دارد. این تشابه در ساختار کتیبه نویافته با کتیبه‌های مذکور این فرضیه را به پیش می‌کشد که فرد توصیف‌شده در کتیبه DNF دارای رتبه و مقامی والا به مانند گوبَرَوَه و اسپه‌چنا (بنابر نظر رودیگر اشمیت احتمالاً اوتانه) است. اگر گمان نبریم که این پیکره یک شخصیت مذهبی را به تصویر می‌کشد، بی‌تردید می‌توان آن را به یک نجیب‌زاده پارسی منتسب دانست.<sup>۲</sup> تاکنون تفسیرهای متعددی از نقش برجسته‌های سمت راست و حالت ویژه آنها ارائه شده که اغلب با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند. یکی از این مشکلات می‌تواند ناشی از آن باشد که این تفاسیر در غیاب کتیبه DNF ارائه شده بودند. اشمیت نخستین کسی بود که باتوجه به حالت و چگونگی به تصویر کشیده شدن نقش برجسته‌های سمت راست، از آنان با عنوان سوگواران<sup>۳</sup> یاد کرد (Schmidt 1970: 87). بعد از او پژوهشگران دیگری نیز به این موضوع پرداختند و

۱. شاید بتوان با مقایسه نقش برجسته‌های آپادانا به جزئیات بیشتری دست یافت. در این باره، نک: Ibid: 410.

۲. نویسندگان در این بخش قدردان مارک گریسون هستند به‌ویژه بدان‌خاطر که نظرات ارزشمندی در ارتباط با این بخش در اختیار نگارندگان قرار داد. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مطالب ارائه‌شده در اینجا تنها قدم‌های نخستین در پژوهش‌های بیشتر و کامل آینده درباره این پیکره‌ها به‌شمار می‌رود.

۳. وی با مقایسه حالت احترام‌آمیز نقش برجسته‌های تخت‌جمشید، گفته است وضعیت نقش‌های سمت راست آرامگاه در بردارنده توصیفی از حالت سوگواری است (Schmidt 1970: n. 61). به نظر می‌رسد چنین تفسیری ناشی از این است که این پیکره‌ها بر آرامگاه نقش بسته شده‌اند. به این دلیل تفسیر چنین مواردی به‌طور خودکار با مسائل مرتبط با مرگ، تدفین و احتمالاً جهان پس از مرگ انجام می‌شود.

تفسیرهای جدیدی ارائه دادند.<sup>۱</sup> در پژوهش‌های جدید، گریسون دربارهٔ چنین حالتی با توجه به الواح گلی تخت جمشید گمانه‌هایی ابراز داشته است (Garrison 2017: 406-408). بنابر نظر وی چنین حالتی در دو بافت متفاوت در دوران داریوش شاه دیده می‌شود: (۱) در مقابل پادشاه مانند نقش روی آرامگاه، صحنه‌های باریابی به تصویر کشیده شده بر روی صفحات سنگی در تخت جمشید و نقوش برجسته درگاه‌های تالارتخت (صدستون). (۲) در مراسم آئینی که در مهرها و اثر مهرهای یافت شده در تخت جمشید به تصویر کشیده شده است (این صحنه‌ها شامل افرادی هستند که رو به ساختارهای توأمان پلکانی و برج ایستاده‌اند). چنین حالتی بنابر نظر وی امکان دارد متعلق به دوران متقدم‌تر از ساخت آرامگاه داریوش باشد (Ibid: 408).<sup>۲</sup> وی همچنین بر اساس شواهد مهرها و اثر مهرهای تخت جمشید این احتمال را مطرح می‌کند که حضارانی که در نمای خارجی آرامگاه به تصویر کشیده شده‌اند در مقابل شاه نایستاده‌اند؛ بلکه به همان ترتیبی که ذکر شد به سمت شاه برای نشان دادن یک عمل آئینی در حرکت هستند. با استناد به آن دسته از شواهد مذکور در باروی تخت جمشید، این حالت خاص پیکره‌های سمت راست آرامگاه می‌تواند بیانگر موقعیت مذهبی باشد (Ibid: 410). بی‌تردید کشف DNF که در بالای یکی از پیکره‌های مورد بحث قرار گرفته است، می‌تواند اطلاعات مناسب‌تری در این باره در اختیار پژوهشگران قرار دهد. به نظر می‌رسد، پیشنهاد روت (Root 1979: 179) مبنی بر «احترام گذاشتن» به جای «سوگواری نمودن» می‌تواند

---

۱. به عنوان نمونه هیئتس وضعیت آنان را نوعی پیشگیری برای آلوده نکردن آتش مقدس بر روی محراب می‌داند (Hinze 1969: 63, n. 4). روت (Root 1979: 179) و نظریه سوگواری برای حالت نقش برجسته‌ها را نمی‌پذیرد. وی معتقد است که آرامگاه داریوش در نیمه نخست دوران فرمانروایی او طراحی و ساخته شده است بنابراین این حالت خاص پیکره‌های سمت راست آرامگاه نمی‌تواند نشانی از سوگواری داشته باشد (Ibid: 75). بنابر نظر روت، این پیکره‌های غیرمسلح بیشتر نمایانگر مقاماتی هستند که مانند نقش برجسته‌های خزانه و در شمالی کاخ صد ستون به حال احترام در مقابل شاه رو به جلو خم شده‌اند (Ibid: 179). بریان (Briant 2002: 211) نیز گمان می‌کند که حالت این نقوش احتمالاً نمایانگر سوگواری است. با توجه به فقدان شواهد مکتوبی که بتواند این تفاسیر را راستی آزمایی کند یا حتی احتمالات دیگری را ارائه کند، فون‌گال (von Gall 2009) اذعان می‌دارد که بر نظریه‌های پیشین ایرادهایی وارد است. برای بررسی بیشتر دربارهٔ نقش برجسته‌های آرامگاه شاهی، نک: Calmeyer 1975a-b.

۲. برای بررسی شواهد پیش از هخامنشیان، نک: Stronach 2002، که در آن نقاشی‌های دیواری از صحنه‌های باریابی دوران آشوری نو در تل برسیپ را با نقش برجسته‌های تخت جمشید به‌ویژه در آپادانا بررسی و مطالعه کرده است. همچنین، برای بررسی بیشتر نقاشی‌های آشوری به‌ویژه در تل برسیپ، نک: Albenda 2005.

نقطه شروع خوبی برای پژوهش‌های مرتبط با این کتیبه و پیکره‌ها باشد. بنابر پیشنهاد وی این پیکره‌ها به سمت پادشاه می‌نگرند و به همین دلیل است که دست چپ خود را بالا برده‌اند. تحلیل متن Dnf به‌ویژه با توجه به فعل بابلی *karābu* این نظریه را تقویت می‌کند که این پیکره در حال انجام دعای خیر و برکت‌خواهی برای پادشاه است و نه براساس نظر رودیگر اشمیت (19: 47-48) «به پیش آمدن» و «تقرب جستن».<sup>۱</sup> این تفسیر از فعل بابلی القاکنده موقعیتی مذهبی است و می‌تواند مؤید این نظریه گریسون (Garrison 2017: 408) باشد:

شاید بتوانیم به خود اجازه این اظهار نظر را بدهیم که براساس شواهد مهرسازی بایگانی بارو، در اینجا شاه و طراحانش عمده‌اً حالت قرار گرفتن دست بر/ نزدیک دهان را از بافتی آیینی و عمدتاً مذهبی (قربانی بر ساختار پلکانی و در برابر ساختار برج) به موقعیت‌های آیینی منتقل کرده‌اند که بی‌گمان هم دینی و هم اجتماعی - سیاسی هستند...

با در نظر گرفتن طیف معنایی فعل Dnf در هر سه تحریر، پژوهش پیرامون نقش‌های حجاری شده در نقش رستم همان‌گونه که گریسون (Garrison 2011) نیز اشاره داشته است وارد عرصه‌ای جدید می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۵. DNg کتیبه‌ای از دست‌رفته؟

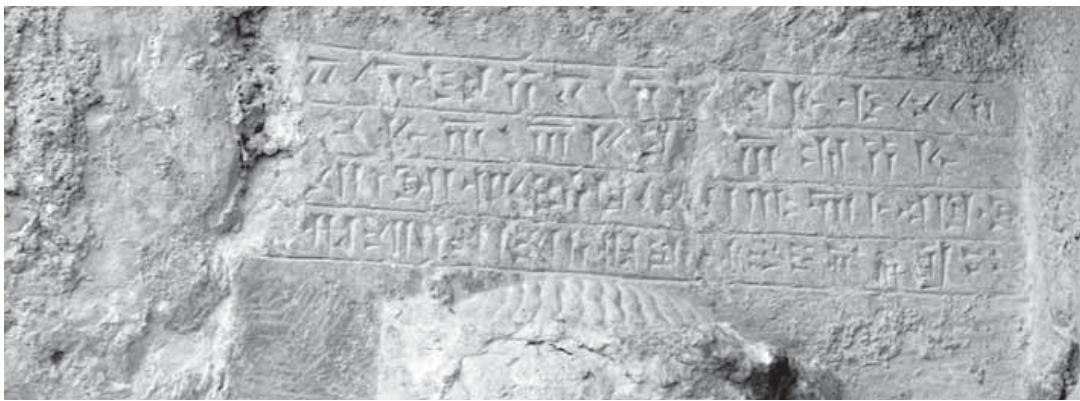
با در نظر گرفتن این نکته که اصل قرینه در هنر هخامنشی نقش اساسی داشته است (به‌ویژه در مورد نقش برجسته‌های آرامگاه شاهی) بی‌راه نیست اگر بر این باور باشیم که احتمالاً کتیبه دیگری بر فراز پیکره میانی وجود داشته است. با توجه به تصاویر موجود، آسیب جدی به سطح سنگ در آن نقطه خاص، منجر به این شده که نشان یا ردی از کتیبه مربوط به آن

---

۱. درباره فعل *karābu* در متون میان‌رودانی مرتبط با ستایش، احترام و تحسین ایزدان و فرمانروایان، نک: Frechette 2012: 35-38.

۲. یکی دیگر از پژوهش‌های در دست انتشار درباره فصل به‌کاررفته در این کتیبه و حالت پیکره و شواهد متنی و تصویری دیگر، مقاله‌ای است از ادوارد رونگ (Eduard Rung) که در آن به ارتباط فعل یونانی *προσκύνησις* (Proskynēsis) با فعل به‌کاررفته در این کتیبه و بقیه شواهد تصویری مرتبط با عمل احترام به فرمانروا پرداخته است، نک: Rung (forthcoming).

نقش برجسته را نتوان بازجست (نسخه انگلیسی مقاله، تصاویر ۱۳-۱۴). با توجه به مطالب بالا ما نمی‌توانیم به‌طور قطع بر وجود DNg شهادت دهیم؛ هرچند که بنابر اصل قرینه‌سازی هخامنشی چنین کتیبه‌ای می‌توانسته در قرینه DNd باشد. پژوهش‌های بیشتر با تجهیزات مناسب بر روی سطح آرامگاه شاهی ممکن است اثبات کند که آیا کتیبه‌ای دیگر در زیر کتیبه DNF وجود داشته است یا خیر.



تصویر ۴. کتیبه DNf از روبه‌رو (عکس از محمدعلی مصلی نژاد، مورخه هفتم بهمن ۱۳۹۷).



تصویر ۵. ترسیم خطی از کتیبه DNf (طراح: مائده السادات پزشکی).

## منابع

- رحیمی، مجدالدین، ۱۳۸۳ (منتشر نشده)، مستندسازی وضعیت موجود رنگ‌های به‌کاررفته در آرامگاه داریوش اول، بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد.
- روستایی فارسی، ابراهیم و ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۹۷، «سنگ‌نشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNf)»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تاریخی فرهنگی جنوب ایران (فارس تاریخی)، شیراز - آذر ماه ۱۳۹۶، ج ۱، شیراز، ص ۷۹۴-۸۰۳.

- Albenda, P., 2005, *Ornamental Wall Painting in the Art of the Assyrian Empire*, Leiden.
- Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch, zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten*, Strassburg.
- Borger, R., 2010, *Mesopotamisches Zeichenlexikon. Zweite, revidierte und aktualisierte Auflage*, Münster.
- Briant, P., 2002, *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*, trans. by P. T. Daniels, Winona Lake.
- Calmeyer, P., 1975a, "The Subject of the Achaemenid Tomb Reliefs", *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran. 23rd October-1st November 1974*, ed. F. Bagherzadeh, Tehran, pp. 233-242.
- , 1975b, "Zur Genese altiranischer Motive: III. Felsgräber", *Archäologische Mitteilungen Aus Iran* 8, pp. 99-113.
- Delshad, S., and Doroodi, M., 2019, "DNf: A New Inscription Emerges from the Shadow", *ARTA* 2019.001, pp. 1-18.
- Frechette, C. G., 2012, *Mesopotamian Ritual-prayers of "Hand-lifting" (Akkadian Šuillas). An Investigation of Function in Light of the Idiomatic Meaning of the Rubric*, Münster.
- Garrison, M. B., 2011, "By the Favor of Auramazdā: Kingship and the Divine in the Early Achaemenid Period", *More than Men, Less than Gods: Studies on Royal Cult and Imperial Worship, Proceedings of the International Colloquium Organized by the Belgian School at Athens (November 1-2, 2007)*, ed. P. P. Iossif et al., Leuven, pp. 15-104.
- , 2017, *The Ritual Landscape at Persepolis: Glyptic Imagery from the Persepolis Fortification and Treasury Archives*, Chicago.
- Grillot, F., and Vallat, F., 1975, "Le semi-auxiliaire *ma-* en élamite", *Journal Asiatique* 263, pp. 211-217.
- Henkelman, W. F. M., 2017, "Imperial Signature and Imperial Paradigm Achaemenid Administrative Structure and System Across and Beyond the Iranian Plateau", *Die Verwaltung im Achämenidenreich Imperiale Muster und Strukturen Administration in the Achaemenid Empire-Tracing the Imperial Signature*, Wiesbaden, pp. 45-256.
- , W. F. M., Forthcoming, "Patischorians and Other Tribes of Achaemenid Persia".



- Herzfeld, E., and Sarre, F., 1910, *Iranische Felsreliefs. Aufnahmen und Untersuchungen von Denkmälern aus alt- und mittelpersischer Zeit*, Berlin.
- Hinz, W., 1969, *Altiranische Funde und Forschungen. Mit Beiträgen von Rykle Borger und Gerd Gropp*, Berlin.
- Hinz, W., and Koch, H., 1987, *Elamisches Wörterbuch*, 2 vols., Berlin.
- Huehnergard, J., 2011, *A Grammar of Akkadian*, 3rd ed., Winona Lake.
- König, F. W., 1965, *Die elamischen Königsinschriften*, Graz.
- Kümmel, M. J., 2019, “Analogie oder Lautgesetz? Zur Erklärung von Mittelpersisch burr- ‘schneiden’, xirr- ‘kaufen’, āfurr- ‘segnen’ und altpersisch a-f-r-[?]- DNF 2”, *27. GeSuS-Jahrestagung Sprach(en)forschung: Disziplinen und Interdisziplinarität, Warschau, Sektion Historische Linguistik*.
- Labat, R., 1994, *Manuel d’ épigraphie akkadienne (signes, syllabaire, idéogrammes)*, 6<sup>th</sup> ed., Paris.
- Malbran-Labat, F., 1986, “Le ‘semi-auxiliaire’ élamite -ma. Une nouvelle approche: essai de définition d’un champ sémantique”, *Bulletin de La Société Linguistique de Paris* 81, pp. 253-273.
- Mayrhofer, M., 1996, *Etymologisches Wörterbuch des Altindiarischen*, vol. 2, Heidelberg.
- Na’aman, N., 1990, “On Gods and Scribal Traditions in the Amarna Letters”, *Ugarit-Forschungen* 22, pp. 247-256.
- Nagel, A., 2010, *Colors, Gilding and Painted Motifs in Persepolis: Approaching the Polychromy of Achaemenid Persian Architectural Sculpture, c. 520-330 BCE* (Diss.), The University of Michigan.
- , 2013, “Color and Gilding in Achaemenid Architecture and Sculpture”, *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D. T. Potts, New York, pp. 596-621.
- Reiner, E., 1969, “The Elamite Language”, *Altkleinasiatische Sprache*, Handbuch der Orientalistik I/2/i-ii/2, ed. B. Spuler, Leiden, pp. 54-67.
- Root, M. C., 1979, *The King and Kingship in Achaemenid Art. Essays on the Creation of an Iconography of Empire*, Leiden.
- Rung, E., Forthcoming, “Two Gestures of proskynēsis in the Achaemenid Empire”.
- Schmidt, E. F., 1970, *Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments*, Chicago.

- Schmitt, R., 2000, *The Old Persian Inscriptions of Naqsh-i Rostam and Persepolis*, London.
- , 2014, *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*, Wiesbaden.
- , 2019, “Überlegungen zu Zwei Neuen Altpersischen Inschriften Cphanagoreia, Naqš-i Rostam)”, *Nartamongae. The Journal of Alano-Ossetic Studies: Epic, Mythology and Language* XIV (No. 1, 2), pp. 34-49.
- Steve, M.-J., 1992, *Syllabaire élamite: histoire et paléographie*, Paris.
- Stronach, D., 2002, “Icon of Dominion: Review Scenes at Til Barsip and Persepolis”, *Iranica Antiqua* XXXVII, pp. 373-402.
- von Gall, H., 2009, “Naqš-e Rostam”, *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/naqs-e-rostam>
- von Soden, W., 1995, *Grundriss der akkadischen Grammatik. 3., ergänzte Auflage*, Roma.
- Weissbach, F. H., 1911, *Die Keilschriften am Grabe des Darius Hystaspes*, Leipzig.
- Zadok, R., 1984, “The Elamite Onomasticon”, *Annali del Istituto Universitario Orientale* 44, Suppl. 40, Napoli.